

متن سخنرانی پروفیسور رائو بنیان گذار و مدیر  
انستیتوی تحولات اقتصادی و اجتماعی هندوستان در باره  
مسائل برنامه ریزی

# رشد یا پیشرفت؟ مسئله اینست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات علوم انسانی

میتوانم خلاصه‌ای از مسائل برنامه‌ریزی و تنگنای آنرا باستحضار  
برسانم و در صورت امکان راه حل آنها را ارائه دهم .  
مهم‌ترین نکته در برنامه ریزی تعیین هدف است یعنی برای چه  
منظوری برنامه ریزی میکنیم ؟ البته کار آسانی است که هدف برنامه‌را  
نیل به میزان رشد یعنی مثلا ۱۰ درصد یا ۲۵ درصد یا ۳۵ درصد تعیین کنیم .  
همچنین ضرورت دارد که هدف و منظور برنامه‌ریزی کاملا مشخص و  
در عین حال محدود باشد . هر چه تعداد و دامنه موضوعات مورد برنامه  
ریزی بیشتر باشد طرح ریزی آندشوار تر و پیچیده‌تر خواهد شد .  
بنظر من هدف برنامه باید روشن و بدون ابهام و به سهولت قابل درک  
و ارزیابی باشد . بنابراین برنامه‌ریزی منظور رسیدن به یک میزان رشد معین

قبل از بیان مطلب ، ذکر یک نکته را لازم میدانم . از من می‌پرسند  
که چرا واژه «تحول» را بجای کلمه «رشد» در نام انستیتوی خود بکار  
برده‌ام دلیل آن این است که برخلاف آنچه در گذشته تصور می‌رفت من به  
این نتیجه رسیده‌ام که رشد همیشه متضمن پیشرفت نیست ، رشد ممکن  
است مفید باشد و یا زیان آور لیکن آنچه اهمیت دارد «تغییر» یا «تحول»  
است و البته تحول اجتماعی مهم‌تر و ضروری‌تر از تحول اقتصادی است و  
اینکه هر یک از این دو بدون دیگری کامل نیست .  
اینک می‌پردازم به موضوع سخنرانی یعنی «مسائل برنامه‌ریزی» .  
باتجارب شخصی خود در هندوستان در ابتدا بعنوان ناظر و سپس چندین  
سال با دخالت مستقیم در امر برنامه‌ریزی و اجرای برنامه های آن کشور،

بی معنی است زیرا هیچکس بروشنی معنی میزان رشد را نمی داند . مثلا اگر بگوئید میزان رشد اقتصادی ۱۵٪ درصد است ولی میزان رشد در يك کشور دیگر ۵ درصد است بنا بر این کشورها پیشرفته تر از آن کشور است این حرف برای مردم عادی روشن نیست حتی گمان نمی کنم خود شخص برنامه ریز هم بدرستی معنی میزان رشد را بفهمد .

رشد اقتصادی ممکن است همراه با پدیده ها و عارضه های گوناگون همراه باشد . برای مثال احتمال دارد میزان رشد ده درصد مثبتی بر ۸۰ درصد میزان تشکیل سرمایه و ۲۰ درصد مصرف باشد . زیرا شما در محاسبه تولیدات ملی بین درآمدهای حاصل از کالاهای سرمایه ای و درآمد بدست آمده از کالاهای مصرفی تفکیک قائل نمی شوید . در صورتی که درآمد ملی مثلا ۱۰ درصد افزایش یافته باشد و تعداد محدودی افراد ثروتمند گردیده و خانه های بزرگ و با تجمل بسازند ولی تعداد فقرا هم ۱۰ درصد افزایش یابد ، با اینکه رقم درآمد سرانه ظاهرا بالا رفته رفاه عمومی تامین نشده است بنا بر اینگونه ارقام از نظر تعیین هدف برنامه ریزی سودی نخواهد داشت و اگر چنانچه هدف ها را به تفکیک بخش های برنامه تعیین کنیم و میزان رشد کلی اقتصاد را بر اساس منجمد بخش های گوناگون محاسبه نماییم باز هم منظور برنامه ریزی حاصل نخواهد شد .

اصولا نمی توان پیشرفت را با مقایسه ارقام درآمد سرانه یا درآمد ملی با میزان رشد يك کشور با کشور دیگر مانند نمره امتحان دانش آموزان يك مدرسه سنجید . مناسبانه این برداشت و طرز فکر در دستگاه های برنامه ریزی اغلب کشورها متداول است همه میدانیم که درآمد سرانه نحوه توزیع درآمد را نشان نمی دهند و فقط بارش جمعیت ارتباط دارد .

بنابراین من پیشنهاد میکنم که قبل از دست زدن به کار برنامه ریزی باید حداقلی برای درآمد ملی و سطح زندگی مردم تعیین کنیم . این در واقع باید نخستین هدف هر نوع برنامه ریزی ملی باشد . موفقیت یا شکست هر برنامه منوط به این است که آیا توانسته میشت افراد کم درآمد جامعه را تامین نماید یا خیر . زیرا بهر حال هدف غایی برنامه ریزی و پیشرفت در هر کشور افزایش رفاه همه انسانها است و افراد بخواهند می توانند خود را سا رفاه خویش را تامین کنند . تامین رفاه همه انسانها مستلزم این است که فقر ریشه کن شود و هیچکس در جامعه از غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش کافی محروم نباشد . بعبارت دیگر نیازمندیهای اساسی همه افراد جامعه رفع گردد .

پس از اینکه این موضوع هدف واقعی برنامه ریزی قرار گرفت ملاحظه خواهید نمود که چه تغییرات اساسی در برنوشته های بخش های برنامه و نحوه سرمایه گذاری پدید خواهد آمد . بجز دیگر از هدفهای ضمنی برنامه ریزی این است که حداکثر امکانات شغلی را برای بنگاران فراهم سازد . اگر این امر تحقق نیابد ، فقر نیز از بین نخواهد رفت . يك قسمت عمده فقر در جهان ناشی از بیکاری یا کم کاری و یا وجود مشاغل غیر مولد میباشد . در واقع تامین حداقل معیشت و تامین کاربری همه در حقیقت دو اقدام بمنظور نیل بیک هدف واحد است . اما يك جنبه فنی برنامه ریزی این است که سرمایه گذاری به گونه ای باشد که میزان رشد و تامین حداقل زندگی در سطح ثابتی باقی نماند بلکه رو به پیشرفت باشد . برای مثال چنانچه فرض کنیم درآمد هیچ فردی در اجتماع نباید پائین تر از ۵۰۰ دلار در سال باشد ، سرمایه گذاری نباید فقط محدود به تولید کالاها و خدمات و توزیع آنها بنحوی باشد که به هر فرد در اجتماع حداقل معادل ۵۰۰ دلار در سال کالا و خدمات برسد ( البته ممکن است خیلی بیش از این مبلغ نصیب عده ای از مردم شود که بعقیده من باید در توزیع درآمد هم ضابطه های تعیین گردد مثلا نسبت بالاترین درآمد به پائین ترین درآمد در جامعه از ۱۰ به يك تجاوز نکند ولی این موضوع از بحث فعلی ما خارج است ) بلکه سرمایه گذاری باید بطوری پیش رود که با پیشرفت زمان این رقم حداقل معیشت نیز افزایش یابد . این امر در رشد منگی بخود و فزاینده می تواند . این جریان افزایش حداقل معیشت باید تا زمانی ادامه یابد که شما تشخیص دهید که دیگر جامعه نیازی به بالا رفتن سطح زندگی مادی خود ندارد و لازم است به رفاه معنوی آن پرداخت و اوقات تفریح و سرگرمی مردم را

افزایش داد .

هدف سوم برنامه ریزی این است که نباید مشکلات خارجی بوجود آورد . بعلت کمی وقت مایل نیستیم وارد جزئیات شوم . بطور خلاصه یادآور میشوم که برنامه ریزی نباید به توازن پرداخت های خارجی لطمه وارد سازد . هر برنامه ای که بطور مداوم موجب پیدایش عدم توازن پرداخت گردد ، از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد ، تمام توجه برنامه ریزان معطوف به توسعه صادرات و جایگزینی واردات خواهد گردید و هدفهای رفاهی جامعه بدست فراموشی سپرده خواهد شد . بطوریکه میدانید عدم توازن پرداخت ها یکی از نگرانیهای مبتلا به دولت انگلیس در زمینه سیاسی و اقتصادی در سالهای اخیر بوده است و بعقیده من نباید برنامه ریزی تحت تاثیر مساله توازن پرداخت قرار گیرد . زیرا در این صورت باینجا متد سرمایه های خارجی خواهید شد و یا فشار بیش از حدی بر اقتصاد کشور وارد خواهید کرد که همه این عوامل نقض غرض برنامه ریزی است این نکته را هم باید خاطر نشان ساخت که سیاستمداران تصور می کنند که خود کفایتی بدان معنی است که همه چیز صرف نظر از هزینه تولید در داخل کشور ساخته شود . در حالیکه بنظر من خود کفایتی در صورتی حاصل میشود که مافدرت پرداخت بهای هر چه را از خارج وارد می کنیم داشته باشیم ولی آنچه را فروز بصره است در داخل کشور تولید نماییم . در اینجا مایلیم چند نکته درباره کمک خارجی صحبت کنیم ، گرچه کشور شما در حال حاضر نیازی به وام خارجی ندارد ولی مساله هنوز برای اغلب کشورها رو به رشد مطرح است . بنظر من کمک خارجی اولاً باید مانند داروهای آنتی بیوتیک فقط با تجویز پزشک یا متخصص بکار برده شود و نه فقط بخاطر اینکه کشوری مایلست بشما وام یا اعتبار بدهد . دوم اینکه فقط باندازه حداقل لازم از آن استفاده شود . سوم اینکه همانطور که همراه آنتی بیوتیک داروهای تقویتی برای خنثی کردن اثر پداتها داده میشود ، کمک خارجی هم باید با اقداماتی در داخل کشور در زمینه آموزش و پرورش ، پژوهش های علمی ، اصلاحات اداری و ایدئولوژی و ارتباطات همگام باشد تا کشور دچار عقده وابستگی بخارج پیدا نکند و حس ابتکار از بین نرود . مناسبانه در اغلب کشورهای در حال توسعه مردم گمان می کنند هر چه ساخت خارج باشد بهتر از محصولات داخلی است .

این پدیده از دوران تبلیغات استعمارگران بر جای مانده است . البته اگر حسیبیا نقضی در محصولات داخلی است باید آنرا بر طرف سازیم . اینك يك نکته دیگر - چرا برنامه ها اکثرا به هدف خود نائل نمی گردند ؟ و عملکرد همیشه کمتر از انتظار است ؟ بعقیده من این امر دو دلیل دارد :

اول اینکه هدف برنامه اغلب بیش از حد بالا گرفته میشود زیرا واقعات و امکانات موجود بدرستی ارزیابی نمی گردد . مقامات برنامه ریزی هر کشور باید به سیاستمداران که تصمیمات نهایی مربوط به برنامه را اتخاذ می کنند با کمال شهامت بگویند که امکانات کار تا چه حد است تا در پایان که برنامه به هدف خود نرسید مورد سرزنش قرار نگیرند . من شخصاً ترجیح میدهم که هدف را پائین تر از امکانات تعیین کنم تا در پایان بتوانم بخاطر پیشی گرفتن از هدف بر خود بیالم .

دلیل دوم اینکه بطوریکه در کشور خود مشاهده کرده ام اغلب مقدمات لازم برای برنامه و طرحهای مندرج در آن ندارد دیده نمیشود . ژاپونیا از این لحاظ باید سرمشق ما قرار گیرند آنها وقت بیشتری صرف بررسی مقدمات برنامه و رسیدگی به همه جزئیات آن می کنند تا صرف خود امر برنامه ریزی ولی هنگامیکه برنامه آماده شد ، همه چیز در آن پیش بینی گردیده و طرحها پس از تصویب تقریباً نیازی به تغییر یا تعدیل نخواهد داشت . به این ترتیب از لحاظ اجرا و تهیه منابع انسانی و غیره هیچگونه اشکالی بروز نخواهد کرد و هزینه ها از آنچه پیش بینی شده تجاوز نخواهد نمود . باز هم هندوستان را مثال می زنم در آنجا بندرت طرحی بعقیده درصفاحه ۵۴

## اختناق غرب (بقیه)

که هم اکنون در ممالک غربی پنهان و آشکار بچشم میخورد در اینجا مشهود نیست ، چنین موقعیتی که آنرا باید سرمایه‌داری معقول و سالم فامید برای تمام ممالک غربی امکان پذیر است منتهی نمیشود موسسات تعاونی را در دل کارتلها و تراستها توسعه داد و انتظار داشت درآمدها عادلانه توزیع گردند ، آن شرکت تعاونی که زیر چتر حمایت کارتلها و تراستها گسترش یابد دیگر شرکت تعاونی نیست ، بچه کارتل است...

غرب برای رهایی ازین بن بست فعلی چاره‌ای ندارد جز اینکه سیستم تعاونی امتحان شده در سوئد را جانشین این سیستم بی‌بندوبار و عنان گسسته فعلی کند و گرنه آزادی نرخ طلا و کاهش قیمت نفت و تنزل ارزش پولها و سایر تعبیه‌های دیگر مسکن های موقتی بیش نیستند و بحران در فاصله‌ای کوتاه باز ظاهر خواهد شد . آنچه امروز آینده نگران غرب من جمله دانشمندان موسسه تحقیقاتی هودسن درباره نقش پول برای دوران بعد از صنعت Poste Industriel که از سال ۲۰۰۰ به بعد آغاز میشود پیش بینی کرده‌اند تقریباً نقشی خنثی است و جای آن فرهنگ و دانش با کمک تکنولوژی فوق العاده مدرن نقش اول را خواهد داشت و پول دیگر معیار ارزشها نیست و قدر انسانها بفرهنگ متعالی آنهاست نه میزان ثروتشان .

این دوره طبق موازین علمی حتمی الوقوع است و جالب اینست که این دوره از جهات بسیار شبیه همان مدینه فاضله افلاطون است که تقریباً در ۲۴۰۰ سال قبل آنرا طرح‌ریزی کرده بود - افلاطون درین شهر خیالی تجارت و صرافتی را به عوام الناس که در آخرین طبقات اجتماع جای دارند اختصاص داده و سیاست و حکومت را به دانشمندان و فیلسوفان و برگزیدگان که در اولین طبقه‌هاند محصور نموده و هر نوع فعالیت مالی را برای عوام الناس آزاد گذاشته است - این بینش عمیق افلاطون را می‌رساند که تا چه حد بحال تراکم پول واقف بوده و دخالت پولداران را در امر حکومت قلم آنکیز میدانسته است.

ملاحظه میکنید که بر حسب آینده نگری دانشمندان غرب پس از ۲۴۰۰ سال معیاری کهنه جایگزین معیاری نو میشود!... اما آنچه مربوط سیاست اقتصادی ماست همانطور که در بحث های پیش اشاره کردیم خوشبختانه فیلسوفان کشاورزی ما در محور تعاون میگردند و چنانچه در جنبه صنعت هم برای این محور میگردید هم آهنگی امیدبخشی بوجود می‌آید ، اما مثل اینست که در صنعت ما برآنیم تا تمام نوسانات سرمایه داری غرب را بگذرانیم و سپس سیستم تعاونی را انتخاب کنیم در حالی که هم اکنون میتوانیم با اشاعه سیاست تعاونی در این رشته مانند کشاورزی قدرت تخریبی پول را کاهش دهیم ولی متأسفانه با اعتبارات کلانی که در اختیار افراد بخش خصوصی قرار میدهیم آنها را بی تناسب فریه میکنیم - آیا عادلانه است که ابتدا فریه شویم سپس انقار کتوس کنیم و بعداً رژیم لاغری بگیریم یا اینکه رژیم را قبلاً بگیریم و سلامت طبیعی را حفظ نماییم؟ بنظر می‌رسد که سلامت طبیعی بر سلامت شکننده و بیمارگونه ترجیح داشته باشد...

چاپ این مقاله برای تمام مطبوعات آزاد است بشرطی که در عنوان و جملات تغییری داده نشود.

\* نظریات آقای دکتر پرهام مورد احترام ماست ، ولی ماجرای واترگیت از هر علتی ناشی شده باشد ، تظاهر خارجی آن باین صورت بود که دو خبرنگار ساده یک روزنامه (واشنگتن پست) ارکان مقتدرترین دولتهای جهان را بلرزه درآوردند و جهانیان عالی‌ترین نمونه احترام به افکار و عقاید و پاسداری و حفظ حرمت آزادیهای اجتماعی را در خلال مراحل مختلف این ماجرا بچشم دیدند.

نگین

## رشد یا پیشرفت (بقیه)

بمورد اجرا گذاشته‌ایم که هزینه آن ۶۰ یا ۸۰ یا حتی ۱۰۰ درصد از میزان پیش‌بینی تجاوز نکرده باشد.

اغلب سیاستمداران به دلایل نوناگون برنامه ریزان را وادار می‌کنند که طرح را تغییر دهند و یا طرحهای بدون مطالعه در برنامه وارد سازند. علی‌هذا من پیشنهاد می‌کنم که کارشناسان برنامه ریزی همیشه مجموعه‌ای از طرحهای نوناگون را قبلاً بررسی نموده و آماده داشته باشند تا در صورتیکه دولت ناگهان تصمیم گرفت طرحی را اجرا کند ، همه جوانب آن قبلاً بررسی شده باشد و از هر لحاظ آماده اجرا باشد.

آخرین مطلبی که میخواهم بعرض برسانم این است که برنامه‌ریزی و اجرای آن مستلزم زمان است و باید بخیاط داشت که مدت تولید همه کالاها و خدمات ، یکسان نیست ، مخصوصاً تربیت نیروی انسانی ماهر وقت می‌گیرد . بنابراین لازم است دستگاههای آمریکایی کشور و پیش‌بینی روندهای آماری که ابزار کار برنامه‌ریزی است کاملاً تقویت گردد.

\* این سخنرانی در سازمان برنامه ایران شده است .

## مگس (بقیه)

حیل‌گر و زبرک . و بعد ناگهان باین هوس افتاد که با فوت کردن درخشک شدن کیمش کند . این بار تقلاهای مگس ضعیف‌تر شده بود . رئیس در حالیکه قلم را در جویر دان قرو میکرد با خودش عهد کرد که 'ین آخرین بار است .

و آخرین بار بود . قطره آخر روی کاغذ جوهر خشک کن خیس ریخت و مگس خیس و مجال‌شده در آن بی حرکت ماند . پاهای سیاهش به بدنش چسبیده ، پاهای جلویی اصلاً دیده نمیشد . «زودباش ، تکون بخور !» و با قلمش مگس را تکان داد . اما بیپوده بود . اتفاقی نیفتاد و بنظر هم تمبرسید که دیگر اتفاقی بیافتد . مگس مرده بود .

جناب رئیس بانوک قلم‌لاشه مگس را بلند کرد و در سید کاغذ های باطله انداخت ، اما چنان احساس بیچارگی و فلاکت خرد کننده و طاقت فرسائی بر او مستولی شد که از ترس برخوسو لرزید . راست نشست و زنگش را به صدا نواورد . «مسی» وارد شد .

باقیافه‌ای عبوس گفت «کاغذ جوهر خشک کن میخواستم ، زود بیاور .» و وقتی آن سک پیر پاکشان بیرون رفت در حیرت ماند که قبلاً راجع به چه موضوعی فکر میکرد . «چی بوده ؟» چیز .. دستمالش را در آورد و عرقش را باک کرد بهیچ وجه نمیتوانست به خاطر بیاورد .

کرد ، دست کلفت و سبزش را روی کاغذ جوهر خشک کن خم کرد و درست موقعیکه مگس داشت بالایش با باز میکرد قطره جوهر بزرگ و عظیمی برویش ریخت . با این یکی چکار میتوانست بکند . واقعا چکار ؟

بیتوا کاملاً به هراس افتاد . کبچ و منک با قدر از نیم نرول بعدی می‌توسید حرکت کند . و بسعد چنانکه در درونج طاقت فرسائی را تحمل شود حاد را بدشواری به جلو کشید . پاهای جلویی تکان خوردند . ایستادند و این بار با هستگی توانی کار سنگین و رنج آور بک کردن را از اول شروع کرد .

جناب رئیس با خودش فکر کرد : « شیطان کوچک باشماهی است .» و از سنگین قلب تحسینش کرد . اینطور باید با سخنیها مبارزه کرد . اینطور باید با مشکلات دست و پنجه نرم کرد . روحیه سالم و مصمم همین است . هرگز نباید تسلیم مرگ شد . تنها مسئله . امامگس دوباره کار طاقت فرسایش را بانجام رسانده بود و جناب رئیس فقط فرصت یافت که قلمش را جوهر کند و قطره دیگری بر آن بدن پاک شده و تمیز بچکاند .

« خوب این یکی را چکار میکنی؟» بلا تکلیفی لحظه‌ای طسوں کشید . و بعد دید که پاهای جلویی دوباره تکان خوردند . جناب رئیس احساس آرامش کرد . دوی مگس خم شد و با محبت و دل‌سوزی خطاب باو گفت « تو حرام‌زاده